

## ساماندهی مدیریت کشور

بروز اختلاف در اجرای برنامه های کشور بین قوای سه گانه با توجه به عدم استقرار کامل نهادهای قانونی ، خلاء قانونی ناشی از عدم تصویب قوانین مورد نیاز، آرمانگرایی موجود در بعضی از اصول قانون اساسی و عدم شفافیت حدود اختیارات قوا در آن ، سامان نیافتگی مدیریت کشور و تاثیرات ناشی از توسعه نیافتگی سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی در رفتارهای مدیران مسائل گوناگونی را در اداره کشور و حرکت بسوی اهداف توسعه فراروی ما قرار داده است . ایجاد هماهنگی و انسجام بین قوای سه گانه و تنظیم ارتباط مناسب بین آنها از مبرمترین مسائل جامعه در شرایط کنونی است .

### بررسی وضع موجود روابط دولت ، مجلس و نظام قضایی نشانگر موارد زیر است :

بخشی از مواد قانون اساسی (در ارتباط با تنظیم روابط قوای سه گانه و روابط قوا با رهبری نظام ) به نوعی تبیین آرمانها بوده و سازوکار مناسب تحقق آنها پیش بینی نشده است . بنابراین ، اکنون که ضرورت هماهنگی بین قوا و تنظیم ارتباط آنها احساس می شود و این ضرورت، فارغ از جاذبه های شخصیت ها و مسئولان نظام ، اجتناب ناپذیر می نماید. فقدان این سازوکارها و نارسایی آنها در اداره امور کشور خود را نشان می دهد.

مفهوم استقلال قوا موضوع اصل ۷۵ قانون اساسی با توجه به وجود امور مشترک بین قوا (همانند نظامهای اداری و استخدامی ، بودجه ، نظارت مالی و...) و امور تاثیرگذار در سایر قوا (همانند تاثیرات توسعه دستگاه قضایی بر نظام اداری ، تاثیرات اقدامات قوه قضائیه در تحقق برنامه های اقتصادی و اجتماعی دولت و...) نیاز به تبیین دقیق داشته و ضرورت تعیین محدوده هریک از قوا و نحوه تبعیت آنها از سیاستهای کلی و مقتضیات ملی احساس می شود.

نارسایی عمیق در نحوه تنظیم روابط قوای سه گانه و عدم مطلوبیت این روابط و وجود اختلاف بین قوا (در برداشت از حدود اختیارات و نحوه عمل به مسئولیت ها) مورد اتفاق نظر مردم ، مسئولان و مدیران ارشد نظام می باشد.

علیرغم اذعان مدیران ارشد نظام در مورد نارسایی روابط قوا، هریک از آنان ریشه های مشکلات را در خارج از حوزه عملکرد خویش و مرتبط با دیگر قوا تلقی می نمایند و با فرافکنی سعی در مجاب نمودن دیگر قوا در عدول از مواضع و برداشتهای خود دارند و در پاره ای موارد اصولا به وجود مشکل در حوزه مسئولیت و عملکرد خود قائل نیستند.

به رغم اصل ۳۱۱ قانون اساسی که رئیس جمهور را <عالیترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری > و <مسئول اجرای قانون اساسی > می داند به دلیل تلقی موجود در جامعه از مفهوم استقلال قوا (که نوعی برابری و هم ارزی بین قوا و مسئولین قوا را ترویج می نماید) نحوه ارتباط دیگر قوا با رئیس جمهور مشخص نیست و اصولا نقش قانونی <قوه مجریه > که آئینه تمام نمای نظام باید باشد در اداره امور کشور کمتر مورد امان نظر قرار می گیرد. مخصوصا با توجه به نقش دولت در تنظیم لوایح قانونی و تدوین برنامه های توسعه کشور و ضرورت توجه به جایگاه دیگر قوا در این برنامه ها، تعیین نحوه ارتباط دیگر قوا با رئیس جمهور و قوه مجریه از اهمیت خاصی برخوردار است که مورد غفلت واقع شده است .

قوه مجریه علیرغم دسترسی به ابزارهای حقوقی ، اداری و مالی جهت هماهنگی و توجیه دیدگاهها و جلب حمایت دیگر قوا از برنامه های خود، در استفاده از این سازوکارها فاقد ابتکار عمل بوده و بجای استقرار سازوکارهای مناسب برای هماهنگی بین قوا، عملیات تبلیغ در فضای عمومی و گفتگو با مردم را مورد توجه قرار داده است و سامان مدیریت شده ای برای برقراری گفتمان سازنده با دیگر قوا برقرار ننموده است .

قوای دیگر) بخصوص قوه قضائیه ( با تمسک به عمل در چارچوب قوانین موجود وبدون توجه به مشکلات نظام اجرایی و ضرورت توجیه عمومی برنامه ها و اقدامات خودبرای مردم و تبیین دلایل عملکرد خود و چگونگی تاثیر آنها در حل مشکلات جامعه ، دربرقراری ارتباط مناسب با جامعه موفق نبوده و درجهت توجیه اقدامات خود سعی دربهره گیری از موقعیت رهبری را داشته و حمایتهای رهبری از این قوا را) که از منطق ضروردر تقویت ارکان نظام ناشی می شود( به منزله حمایت از عملکرد خود تلقی نموده اند.

دولت به دلیل اشتغال به امور اجرایی فرصت پرداختن به هماهنگی فعال و نظام یافته بارهبری را پیدا نکرده است و عملا از این امکان در حل مشکلات جامعه و پیشبردبرنامه های خود و تامین همراهی دیگر قوا کمتر بهره برده است .

تدوین سیاستهای کلی نظام) که می تواند نقش بسزایی در ابهام زدایی از فعالیتها واقدامات قوا داشته باشد( از سرعت لازم برخوردار نیست و مشارکت مردم ، تشکل های تخصصی ، دولت و دیگر قوا به صورت نظام یافته و فعال در طراحی و تبیین این سیاستها به شکل مناسب صورت نپذیرفته است .

فقدان نظامهای تصمیم سازی و تصمیم گیری برای هماهنگی کلان بین قوا و رفع اختلافات موجود، رهبری نظام را ناچار از دخالتهای موردی (آشکار و نهان ) برای رفع تشتت و حل مشکلات و یا اعلام مواضع و هدایت افکار عمومی برای تصحیح مواضع دولت و دیگر قوا نموده است .

ناهماهنگی بین قوا و فقدان سامان یکپارچه در مدیریت ارشد کشور، ارتباط وگفتگوی مدیریت کلان نظام را با مردم و جامعه بین المللی به صورت منضبط پیش نبرده است و درموارد عدیده ای ، توان مسئولان قوا (خصوصا دولت ) در توجیه این ناهماهنگی ها تحلیل رفته است .

محدوده حقوقی و قانونی اقدامات هریک از قوا در قانون اساسی دقیقا مشخص نیست و ابهام در مفاهیم <قانون > ،<مقررات > ،<سیاستهای > خطمشی های ( اجرایی > و نیز حدوداستقلال قوا موجب تداخل ماهوی هریک از قوا در محدوده یکدیگر شده است و فقدان سازوکار نظام مند درمورد مهندسی قوانین) با نگرش جامع و کلان ( نیز بر این معضل دامن زده است .

تنظیم روابط قوای سه گانه بین خود) با یکدیگر( و با رهبری نظام معمولا ناشی ازمشکلات پیش آمده بوده و از یک نیاز طبیعی و با هدف بهره بردن از فواید احتمالی این امرصورت نمی گیرد.

سامان یافتن مدیریت کشور درگرو اقدامات گسترده ، پیوسته و همه جانبه ای است .سرفصل های ضروری برای دستیابی به این مهم به اختصار به قرار زیر بیان می شود:

سامان دادن مدلهای ذهنی یا ساختار ذهنیت مدیران ارشد نظام ، اعضای دولت ، نمایندگان مجلس و دست اندرکاران نظام قضایی به صورت گسترده به گونه ای که تحول وبالدگی در نظام اداره کشور نهادینه شود.

تفکر نظام گرا و منظومه ای به عنوان وسیله بسیار ضروری برای ایجاد تحول در تمام دست اندرکاران اداره کشور گسترش کیفی و کمی یابد. این مطلب در چهره های مسئول تر واثرگذارتر مبرمتر است . صرف تعهد و پیشینه روشن کفایت نمی کند. دنیای پیچیده نیاز به رفتار پیچیده و آن هم درگرو اندیشه توسعه یافته است . هیچ جامعه ای و هیچ سازمانی فراتر از ظرفیت فکری رهبران و مدیران آن توسعه نمی یابد.

ایجاد چشم انداز مشترک یا آرمان واحد برای تمام دست اندرکاران اداره کشور بویژه مدیران ارشد، هیات دولت، نمایندگان مجلس و مسئولان کلیدی نظام قضایی در جهت پرداختن به مصالح جامعه و اصالت دادن به کارآمدی نظام همراه با کاهش ناهنجاری های اجتماعی از اصلی ترین اقدامات است.

تبادل نظر برای یادگیری جمعی در بین و درون قوای سه گانه به گونه ای که واقعیت های جامعه و جهان مورد توجه قرار گیرد.

### **تنظیم روابط و هماهنگی قوا برپایه موارد زیر صورت پذیرد:**

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان فصل الخطاب تنظیم روابط قوای سه گانه مبنای عمل قرار گیرد.
- حفظ استقلال قوای سه گانه و ایجاد هماهنگی به معنای مخدوش شدن استقلال قوانخواهد بود.
- افزایش اثربخشی نظام در چالش های داخلی و بین المللی و افزایش اعتماد و رضایت عمومی مردم هدف محوری تنظیم روابط و هماهنگی قوا خواهد بود.
- استفاده از ظرفیت رهبری نظام در حل مشکلات کشور از طریق
  - \* تلاش در تدوین و مشخص نمودن سیاستهای کلی در کلیه زمینه ها و رفع ابهام از موارد غیرروشن در برنامه ریزی کشور
  - \* بسیج مردم برای حمایت و پشتیبانی از برنامه های کشور
- ایجاد هماهنگی در اقدامات هر یک از قوا (قبل از عمل، حین عمل و بعد از عمل) (بطور جدی مورد توجه مسئولان کشور قرار گرفته و از انجام اقداماتی که موجب خلل در روابط اثربخش قوا می شود اجتناب گردد.
- تلاش در جهت ابهام زدایی از قوانین و تبیین روشن اقدامات و برنامه ها
- با حفظ استقلال هر یک از قوا، به نقش قانونی دولت (قوه مجریه) در حل مشکلات کشور توجه خاص معمول و به کاستن از مشکلات دستگاههای اجرایی به منظور فراهم نمودن امکان تسهیل و تسریع در انجام برنامه ها اهتمام شود.
- توجه به اثربخشی هماهنگی در روابط دستگاهها و تاثیر آن در افزایش وحدت و انسجام مردم و ابتکار عمل مدیران در تقویت ارتباط مطلوب و هماهنگی مورد تشویق قرار گیرد.
- برای مراقبت از کارآمدی ساماندهی مدیریت کشور ضرورت دارد اقدامهای دیگری نیز صورت پذیرد:
  - رسانه ها بویژه صداوسیما در بستر چنین ساماندهی با درک جدیدی از ضرورتها و مطلوبیت ها می باید این فرایند پیچیده را یاور باشند. طبیعی است که در این رهگذر، ایجاد حساسیتهای اجتماعی نمی تواند بدون تناسب با مطالب مطرح شده در این مقاله صورت پذیرد در این زمینه گامهای زیر را می توان طی کرد:
- در درون دولت و دستگاههای اجرایی، مجلس و نظام قضایی، دفترهای ویژه ای برای رسانه ها پیش بینی شود تا از نزدیک در فضای جریان امور قرار داشته باشند. طبیعی است که حق آنها برای نقد این جریان در قالب مقاله ها، مناظره ها و اظهارنظرها محفوظ است.
- نظر مردم را به صورت شبکه ای دریافت و با انعکاس مناسب آن این جریان را پشتیبانی نمایند.
- جلوه نویینی از مشارکت مردم را با استفاده از بازخور آنان نسبت به مشکلات نهفته در اداره کشور و ناهنجاری های ناشی از آن به ثمر برسانند.

- با طرح مفاهیم اثباتی در مورد کارآمدی حکومت و ارکان آن به شیوه های دلپذیر و جذاب برای مردم ، حساسیت جامعه را نسبت به این نکات برانگیزند.

تشکل های مردمی اندیشه ورز بسیج شده و به عنوان بازوهای فکری جامعه در مسیر ساماندهی مدیریت کشور نقش جدی عهده دار شوند. در این میان تشکل هایی که به توسعه مدیریت و کارآمدی آن در جامعه کمک می کنند طبعاً از نقش مبرمتری برخوردار هستند. آنها می توانند با فعالیت خود؛

- زمینه توسعه و ارتقاء سطح عملکرد قوا و دستگاههای مربوط به آنها را فراهم سازند.

- با انجام طرحهای پژوهشی و مطالعاتی بنیادی در زمینه مسائل مدیریت کلان و مدیریت سازمانها بویژه تعیین چالشها و تفکرهای نوین آینده که کشور با آنها روبرو خواهد شد، زمینه ساماندهی را مهیا نمایند.

مدیران ارشد کشور و دیگر چهره های حساس و دلسوز نسبت به نظام می باید نیک دریابند که مشروعیت نظام در گرو ارتقاء کارآمدی است و هرچه می گذرد این مهم مبرمتری شود و نمی توان از درونمایه های اعتقادی مردم به عنوان ظرفیت پذیرش تداوم رفتارهای گذشته استفاده نمود. ارتقاء کارآمدی در گرو <توسعه فهم > و <توسعه تعقل > در اداره کشور است . امید است فرصت هایی را که در اختیار داریم و البته به سرعت سپری می شوند مورد بهره برداری موثر قرار دهیم و با سامان بهتر در اداره جامعه رضایت مردم را که رضایت پروردگار است به دست آوریم . ان شاءالله